

پژوهشی دربارهٔ منع ورود مشرکان به مکه در پرتو آخرمائزَل بودن سورهٔ مائده

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۹/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۱۳

امیر احمدنژاد*

زهرا کلباسی**

چکیده

آیه ۲۸ سوره توبه مهمترین مستمسک حکم منع ورود مشرکان به مساجد و اماکن مقدس از سوی مفسران و فقیهان بوده است. برخی فقیهان دلایل دیگری در اقامه این حکم نیز ارائه کردند که از سوی گروه دیگری از ایشان مورد نقد و رد واقع شده است. آیه ۲۸ توبه نیز، علاوه بر آنکه دلالتی بر نجاست ذاتی غیرمسلمانان ندارد، با آیه ۲ مائده که آخرین سوره نازل شده قرآن است و جواز سفر مشرکان به مکه و لزوم حفظ امنیت آنان را صادر نموده، در تعارض است. واکاوی در سیاق آیات هر دو سوره نشانگر آن است که در سوره توبه تنها مشرکان حربی از ورود به مسجدالحرام منع شده و در سوره مائده جواز ورود مشرکان غیرحربی صادر شده است. از دیگر سو جریان شناسی شکل گیری حکم مشهور منع ورود مشرکان به مساجد در فقه فریقین، نشانگر آن است که این فتوی نخستین بار توسط خلیفه دوم صادر شده که با پیروی عمر بن عبدالعزیز و برخی از خلفای عباسی از فرمان او، به شروط عمریه مشهور گردیده و به تدریج در میان فقههای شیعه و سنی شهرت یافته است.

واژگان کلیدی

سوره مائده، سوره توبه، مسجد الحرام، مساجد، مشرکان.

* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)

Amirahmadnezhad@hotmail.com

zahrakalbasi@gmail.com

** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان

مقدمه

بنابر نصّ صریح آیه ۲۸ سوره توبه، مفسران فریقین بدون هیچ مناقشه‌ای حکم به منع ورود مشرکان به مساجد داده‌اند. این حکم مشهور افزون بر آنکه در تفاسیر بازتاب گسترده‌ای داشته، در دو باب ازاله نجاست از مساجد و بررسی انواع نجاسات نیز مورد توجه فقیهان قرار گرفته است. تاجایی که صاحب جواهر از حکم منع ورود غیرمسلمانان به مساجد به عنوان شعائر ویژه شیعه یاد کرده است. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۲۸۷)

در حالیکه این آیه با آیه ۲ سوره مائده که مسلمانان را مکلف به تأمین امنیت مشرکانی کرده که برای زیارت یا تجارت به مکه می‌آیند، در تعارض است. بر همین اساس مقاله پیش رو سه سؤال مرتبط و به هم پیوسته را پاسخ داده است.

نخست به بررسی دلایل عقلی و نقلی منع ورود غیرمسلمانان به مساجد پرداخته است. سپس با توجه به آیه ۲۸ توبه که مهمترین دلیل منع ورود مشرکان به مساجد است، به سؤال اصلی مقاله روی آورده که راهکار رفع تعارض این آیه با آیه ۲ مائده چیست؟ کدام یک مقدم و کدام یک مؤخر است و رابطه آنها از نوع نسخ است یا تقیید؟ در وهله سوم نیز به جریان شناسی حکم مشهور منع ورود مشرکان به مساجد پرداخته تا ریشه غلبه حکم صریح آیه ۲۸ توبه بر آیه معارض خود در سوره مائده را مورد واکاوی قرار دهد.

۱. مبانی حکم منع ورود غیرمسلمانان به مساجد

مستندات حکم منع ورود غیرمسلمانان به مساجد، افزون بر منابع تفسیری که ذیل آیه ۲۸ توبه راجع به آن سخن رفته، در منابع فقهی نیز در باب احکام مسجد بدان پرداخته شده که باز هم مهمترین دلیل آنان نیز همان آیه ۲۸ توبه است. هرچند به روایات، و سیره مسلمین نیز استناد نمودند که به جهت تکمیل دلایل این حکم مشهور و تأثیرات برجسته‌ای که در ادامه بر جریان شناسی غلبه حکم آیه ۲۸ توبه بر آیه ۲ مائده خواهد گذارد، به آنها نیز پرداخته می‌شود.

۱-۱. مستند قرآنی منع ورود مشرکان به مساجد

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَ إِنْ حِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُعِينُكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (توبه ۲۸) در این آیه مسلمانان مخاطب قرار گرفته و مأمور شده‌اند تا از سال نزول آیه به بعد (سال نهم هجری) مانع از نزدیکی مشرکان به سبب ناپاکی، به بیت‌الله‌الحرام گردند. سپس خداوند در امیدی همراه با هشدار به مسلمانان می‌فرماید: اگر از فقر می‌ترسید، بدانید پروردگارتان هر زمان اراده کند شما را بی‌نیاز می‌سازد. هرچند فقیهان در معنای «نَجَسٌ» دارای اختلاف نظر بوده و برخی آن را به نجاست ذاتی (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۱۸؛ شهیدثانی، ۱۴۰۲ق، ج ۱، ص ۴۳۵-۴۳۷؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۴۱۹-۴۲۲؛ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۲۲۰) و برخی به خبث باطنی معنا نموده‌اند و شرک را موجب آن دانسته‌اند، (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۱؛ همدانی، ۱۴۱۶ق، ج ۷، ص ۲۳۸)

گروه سوم نیز مراد از نجس را آلوده (المستقذر) به معنای کسی که اهل پرهیز از نجاسات نیست، معنا نموده‌اند که از آن به نجاست عارضی نیز یاد شده (فیض‌کاشانی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۲۷۳؛ شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۲، ص ۶۵؛ سبزواری، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۱۵۰)؛ اما در میان فقهای امامیه حکم منع ورود مشرکان به مسجدالحرام اجماعی بوده است. افزون برآنکه بسیاری این حکم را به سایر مساجد نیز تسری داده و ورود مشرکان به مساجد را مطلقاً حرام دانسته‌اند. (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۱۸؛ حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۳۲-۴۳۳، ابن‌ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۶۳؛ حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۸، ص ۵۵؛ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۲۲۰، نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۹۳؛ فاضل مقداد، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۵۴؛ آملی، ۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۱۵)

برخی در این عقیده چنان راسخ بودند که مدعی شدند غیرمسلمان به هیچ وجه حق دخول به مسجد الحرام را ندارد؛ ولو آنکه پیکری باشد به سوی امام تا از پیام دعوت او را بشنود. حتی اگر آن غیرمسلمان درصدد مشافهه با امام باشد نیز باز هم حق ورود نداشته و امام باید از حرم خارج شده و به سوی او برود. از این‌رو غیرمسلمان اگر آگاهانه وارد محدوده حرم شود، جزای او تعزیر است و اگر ناآگاهانه به این حریم درآید، لازم است عذرخواهی کند و اگر مجدد برگشت تعزیر شود. حتی اگر

غیرمسلمان مریض بود، به حدی که توانایی خروج از حرم را نداشت، مسلمانان باید او را از مسجدالحرام بیرون ببرند و اگر مرد، او را نباید در حرم دفن کنند. (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۴۸؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۲۸۸-۲۸۹) از دیگرسو مسلمانی که با غیر مراوده نماید را نیز از مشرک نجس تر و نگون بخت تر دانسته اند، زیرا اسلامش هنوز او را از غیر مسلمان جدا نکرده است. (استرآبادی، ۱۳۹۴ق، ص ۷۷)

از دیگرسو هرچند فقیهان امامیه به تبع از برداشت مفسران از این آیه حکم به منع ورود مشرکان به مساجد داده اند، لیکن امام خمینی با قرینه «بَعْدَ عَابِهِمْ هَذَا...» در آیه ۲۸ توبه احتمال داده مراد از فرمان به منع ورود مشرکان به مسجد الحرام، تنها منع در ایام حج و برای انجام مناسک باشد. زیرا هر ساله مشرکان بسیاری برای زیارت کعبه در این ایام به مکه سفر می کردند و جمعیت قابل توجهی را تشکیل می دادند. امام خمینی به روایاتی ذیل این آیه اشاره نموده که از محتوای آنها نیز می توان لزوم منع از ورود مشرکین تنها در ایام حج را استنباط نمود. (خمینی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۴۴۰-۴۴۱)

۱-۲. مستندات روایی منع ورود مشرکان به مساجد

نکته مهم در بحث منع ورود غیرمشرکان به مساجد، نبود روایت مستقیمی در این باره است. چنانکه شیخ طوسی، علامه حلی و صاحب جواهر که بیش از سایرین در مقام بیان ادله برای ناروایی ورود غیرمسلمانان به مسجد بوده اند، به هیچ حدیثی در این زمینه اشاره نکرده اند. (نجفی، ۱۳۷۵، ص ۱۵۴) با این وجود مهمترین مستمسک در این بخش روایاتی است که لزوم طهارت مسجد را یادآور شده که برخی فقیهان به آن اشاره کرده اند.

۱-۲-۱. روایت «جَنَّبُوا مَسَاجِدَكُمْ عَنِ النَّجَاسَةِ»

طبق این روایت مسلمانان مأمور شدند مساجد را از آلودگی به نجاسات حفظ کنند. (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۲۲۹) فقها مراد از جنبتوا در این روایت را وجوب ازاله نجاست از مسجد دانسته اند. (شهیداول، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۲۲؛ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۵،

ص ۲۲۳-۲۲۴؛ خمینی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۴۴۶-۴۴۷) امام خمینی مراد از تجنب را شدت ناروا بودن نجس شدن مسجد دانسته که وجوب طهارت فوری مسجد را عقلاً ایجاد می‌نماید. (خمینی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۴۴۶-۴۴۷) استرآبادی این حدیث را مشهور میان عامه و خاصه دانسته که با دیگر روایات نیز تأیید می‌گردد. (استرآبادی، ۱۳۹۴، ص ۷۹) هر چند به روایات مؤید اشاره‌ای نکرده است.

شیخ حرعاملی نیز هر چند سندی برای این روایت ذکر ننموده لیکن آن را از قول جمعی از اصحاب امامیه در کتب استدلالیشان نقل نموده‌است. (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۲۲۹) گروهی دیگر از فقها نیز تصریح نموده‌اند به سبب آنکه این روایت همواره مورد عمل بوده، ضعف سند آن موجب ضعف و سستی روایت نخواهد بود. (گیلانی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۳۴؛ نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۳۳؛ آملی، ۱۴۰۶، ج ۳، ص ۱۷)

تأمل دربارهٔ این روایت نشانگر آن است که مجتهدانی که به این روایت برای منع ورود مشرکان به مساجد استناد کرده‌اند، پیش‌تر حکم به نجاست ذاتی غیرمسلمان نموده‌اند. (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۲۲۹؛ گیلانی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۱۰-۴۱۱؛ استرآبادی، ۱۳۹۴، ص ۷۶-۷۹) چنانکه گروهی از این فقیهان به صراحت حکم منع ورود غیرمسلمان به مسجد را ذیل باب ازالهٔ نجاست از مساجد ذکر کردند. (شهیداول، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۱۲۲؛ شهیدثانی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۴۴۰-۴۴۱؛ فیض‌کاشانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۷۴؛ انصاری، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۲۲۰؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۹۳-۹۴؛ خمینی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۴۴۷)

همچنین در کنار این روایت، احادیث دیگری همچون وجوب واریسی کفشها هنگام ورود به مسجد، نیز به چشم می‌خورد که به سبب ارتباط اندک آنها با فتوای مذکور از تفصیل آنها پرهیز می‌شود. (ر.ک: محقق‌حلی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۴۹؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۹۴)

۱-۲-۲. روایات امر به اخراج غیرمسلمان از حجاز

صاحب‌جواهر پس از آنکه عدم جواز سُکنی‌گزیدن غیرمسلمانان را طبق قول مشهور نقل نموده، آن را سیره قطعیه‌ای دانسته که از آن به عنوان اجماع نیز می‌توان استفاده نمود. سپس به منظور اثبات این سیره شواهد روایی بیان کرده است.

نخست روایتی از عامه که پیامبر(ص) در آخرین روزها فرمود: یهود را از حجاز و اهل نجران را از جزیره‌العرب بیرون کنید. دوم روایتی از ابن‌عباس که دو سفارش از پیامبر(ص) را نقل نموده: نخست آنکه مشرکین را از جزیره‌العرب بیرون کنید. دوم از اهل ذمه چنان جزیه بگیری که آنان را به عجز درآورد. یا روایت دیگری که پیامبر(ص) فرمود: بدون تردید یهود و نصاری را از جزیره‌العرب بیرون خواهیم کرد. (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۴۷؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۲۸۹-۲۹۰)

۱-۳-۱. مستندات سیره مسلمین منع ورود مشرکان به مساجد

سومین دلیلی که برخی اندیشمندان به آن تمسک نموده‌اند، استناد به سیره حکومتی عمر در تعامل با اهل‌ذمه به عنوان سیره مسلمین است. طبق گزارش مورد استناد آنان، ابوموسی‌اشعری بر عمر (خلیفه وقت) وارد شد؛ درحالی‌که دفتر حسابرسی مالیاتی به همراه داشت. عمر به وی دستور داد کاتب امور مالیاتی را فراخواند تا او از روی دیوان آنچه نوشته قرائت کند. ابوموسی در پاسخ گفت: وی به مسجد داخل نمی‌شود. عمر علت این مسئله را جویا شد و ابوموسی پاسخ داد: زیرا او نصرانی است. عمر در قبال این جواب سکوت کرد. (حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۵، ص ۱۰۲-۱۰۳؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۲۸۷)

بیهقی در سنن خود این روایت را با تفصیل بیشتری نقل نموده و در ادامه این روایت نوشته: عمر پس از آنکه فهمید کاتب نصرانی است، بر سر ابوموسی اشعری فریاد کشید و وی را زد و گفت او را اخراج کن. سپس آیه ۵۱ مائده که فرموده از میان اهل کتاب برای خود اولیایی نگیری را تلاوت نمود. (بیهقی، ۱۴۲۴ق، ج ۹، ص ۳۴۳)

برخی این گزارش را نشانه اتفاق نظر جامعه اسلامی در ممانعت از ورود اهل‌ذمه به مساجد دانسته‌اند. زیرا آنان پس از حیض و نفاس و جنابت غسل نمی‌کنند و

طهارتی ندارد. افزون بر آنکه آنان اهل مسجد نیستند که حق ورود به آن داشته باشند و از دیگر سو ممانعت از ورود آنان به مساجد موجب ذلت آنان می‌شود و مسلمانان نیز به ذلیل نمودن غیرمسلمانان فرمان یافته‌اند. (حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۵، ص ۱۰۲-۱۰۳)

از دیگر سو این گروه با گزارش‌هایی مواجه بوده‌اند که پیامبر اهل‌ذمه را در مسجد جای داده و مخالفان حکم منع ورود غیرمسلمانان به مساجد به آن استناد کرده‌اند. از این رو هریک به شیوه‌ای درصدد توجیه سیرهٔ پیامبر و تثبیت سیرهٔ عمر برآمده‌اند. از جمله آنکه آن گزارش‌ها پیش از قدرت گرفتن اسلام (حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۵، ص ۱۰۳-۱۰۴) یا پیش از نزول آیه ۲۸ توبه اتفاق افتاده‌است. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۲۸۷) درحالی‌که شیخ طوسی همچنان معتقد است اگر گروهی از مشرکان غیرحربی به بلاد اسلامی سفر نمایند و امکان اسکان آنان در منازل مسلمین و مهمانسراها نباشد، رهبر جامعه می‌تواند علی‌رغم احتیاط، آنان را در مساجد سکنی دهد. (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۴۷)

۳. نقد و بررسی دلایل منع ورود مشرکان به مساجد

در این بخش به بررسی تمامی دلایلی که مستند حکم منع ورود مشرکان به مساجد بود، پرداخته می‌شود.

۳-۱. نقد و بررسی آیه ۲۸ توبه

چنانکه پیشتر گذشت واژهٔ نجس در این آیه معانی مختلفی را به ذهن فقیهان متبادر ساخته؛ اما فارغ از هر معنایی که برای این واژه در نظر بگیریم، این آیه به صراحت ورود مشرکان به مسجد الحرام را ممتنع ساخته‌است.

هرچند برخی فقیهان علی‌رغم نصّ آیه که تنها بر منع ورود مشرکان تأکید نموده، با استناد به همین فقرهٔ وحی، ورود اهل کتاب به مساجد را نیز ممنوع کرده‌اند. (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۴۹؛ حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۶۷-۶۹؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۱۸۷؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۴۱۹-۴۲۲؛ راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۶۴-۶۵)

۶۵) هرچند برخی نیز با التزام به نصّ آیه حکم آیه را محدود به مشرکان دانسته‌اند. (عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۲۹۶؛ گیلانی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۱۱؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۰، ص ۳۵)

لیکن آنچه برداشت مطلق از این آیه را مخدوش می‌سازد، آیه دوم سوره مائده است که جواز ورود مشرکان به مسجدالحرام را صادر نموده است. هرچند در صورتی که مراد از مشرکان را برخلاف نصّ قرآن به معنای اهل کتاب و مشرکان فرض نموده و این حکم ممنوعیت را بر آنان نیز تسری دهیم، آیه ۲۸ توبه با آیات ۱۳ و ۵ مائده که به صراحت از طهارت اهل کتاب سخن گفته و فرمان عفو و صفح حتی در برابر خیانت کاران آنان را صادر نموده، تعارض خواهد یافت. با این وجود این نوشتار به نصّ آیه ۲۸ پایبند مانده و حکم تعارض آیه ۲۸ توبه با آیه ۲ مائده را بررسی خواهد کرد.

۳-۱-۱. جواز ورود مشرکان به مسجدالحرام در سوره مائده

آیه دوم سوره مائده با خطاب به مسلمانان آغاز شده، مؤمنان از شکستن حرمت شعائر الهی، ماه‌های حرام، قربانی‌های نشانه‌دار و بی‌نشانه و کسانی که به بیت الله الحرام پا می‌گذارند - اعم از آنان که به هدف کسب روزی یا قرب الهی به مکه می‌آیند - منع شده‌اند. سپس بر لزوم حفظ حرمت گروه اخیر (زائران مکه)، با سه عبارت تأکید صورت گرفته است.

نخست فرموده: مبادا آزار و اذیت کسانی که پیش‌تر مانع ورود شما به مکه شدند، موجب شود تا امروز شما مانع از ورود آنان به این حرم امن الهی شوید. سپس فرموده: با هم بر نیکی و تقوا نسبت به کسانی که به مکه می‌آیند، متحد شوید. در آخرین بند نیز به منظور هشدار جدی به مسلمانان فرموده: مبادا بر گناه و تجاوز نسبت به زائران خانه‌ی خدا با یکدیگر همکاری کنید. بلکه تقوای الهی پیشه کنید و همواره به یاد داشته‌باشید که خداوند سخت کیفر است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشُّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهُدْيَ وَلَا الْفُلَايِدَ وَلَا أَمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَ رِضْوَانًا وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْرِ وَ التَّقْوَىٰ وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (مائده: ۲)

مفسران در تبیین «آمین البیت الحرام» (زائران مکه) که حفظ حرمتشان بر عهدهٔ مسلمانان قرار گرفته، آراء گوناگونی اتخاذ کرده‌اند. برخی مراد از این زائران را مسلمانانی دانسته‌اند که به مکه سفر می‌کنند که در این حالت آیه ۲ مائده به مسلمانان دستور داده تا حفظ حرمت همکیشان خود در سفر به مکه را نگه داشته و مانع از ورود آنان به حرم امن الهی نشوند. (دروزه، ۱۳۸۳ق، ج ۹، ص ۲۰؛ ملاحویش، ۱۳۸۲، ج ۶، ص ۲۸۷؛ جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۲۱، ص ۵۳۷-۵۳۹؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۸، ص ۳۲-۳۴)

گروهی از مفسران، «آمین البیت» را عام در نظر گرفته و مشمول هر دو گروه مسلمان و مشرک که به مکه سفر می‌نمایند، دانسته و وظیفهٔ مؤمنان را حفظ امنیت هر دو دسته توصیف کرده‌اند. (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۳۸؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۸؛ ثعالبی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۳۳۷-۳۳۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۲۳۹؛ فیض کاشانی، ۱۳۹۹ق، ج ۲، ص ۷؛ زمخشری، ۱۹۵۳، ج ۱، ص ۶۰۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۹، ص ۱۵۰-۱۵۱، بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۲۱۸؛ بروجردی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۱۵۴؛ مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۲۶)

گروه سوم نیز، مراد از «آمین البیت» را تنها مشرکانی دانسته‌اند که قصد سفر به مکه نموده و طبق آیه وظیفهٔ مسلمانان را حفظ امنیت آنان در حرم امن الهی معرفی کرده‌اند. (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۱، ص ۲۸۱؛ مراغی، بی تا، ج ۶، ص ۴۵؛ قاسمی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۹؛ زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۶، ص ۶۶؛ عبده، ۱۹۹۰، ج ۶، ص ۱۰۵-۱۰۸؛ سید قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۸۴۰؛ طیب، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۲۹۲-۲۹۳؛ راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۳۰۴؛ ابن عاشور، بی تا، ج ۵، ص ۱۶؛ مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۸، ص ۳۰؛ تقی تهرانی، ۱۳۹۸ق، ج ۲، ص ۱۷۰)

در این میان کسانی که مخاطب این آیه را مشرکان قلمداد کرده‌اند، به قرائتی در متن آیه و بیرون از آن اشاره کرده‌اند که دیدگاه آنان را مستدل ساخته است. از جمله آنکه عبارت «يَتَّغُونَ فَضْلًا مِنْ اللَّهِ وَ رِضْوَانًا» که توصیف‌گر «آمین البیت الحرام» است، دو هدف حاجیان از سفر به مکه را معین نموده. نخست هدف تجارت با عنایت به جمله «يَتَّغُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ» و دوم هدف کسب فیض و قرب به درگاه الهی که از واژهٔ رضوان

در آیه شریفه به دست آمده است. اما نکته حائز اهمیت آن است که همه مفسران، ذیل این عبارت، مشرکان را در مفهوم عبارت «آمِینَ الْبَیْتِ» داخل دانسته و برخی تنها هدف تجارت (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۴۱؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۸؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۸؛ فیض کاشانی، ۱۳۹۹ق، ج ۲، ص ۷؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۳، ص ۱۷۳؛ حسینی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۱۰) و برخی هر دو هدف کسب قرب الهی از راه ناصواب و تجارت در مکه را به عنوان هدف آنان از سفر برشمرده‌اند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۲۳۹؛ زمخشری، ۱۹۵۳ق، ج ۱، ص ۶۰۲؛ ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۱۶۶؛ طیب، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۲۹۳؛ شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۸؛ مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۸، ص ۳۰؛ مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۲۶)

اما افزون بر این عبارت که ورود مشرکان به حکم این آیه را اثبات می‌نماید، عبارت دیگری نیز در آیه ذکر شده که مصداق «آمِینَ الْبَیْتِ» را تنها منحصر در مشرکان می‌سازد. این عبارت، جمله «وَ لَا یُخْرِمَنَّکُمْ سَنَانُ قَوْمٍ أَنْ صَدَّوْکُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا» است. مفسران در معنای آن اتفاق نظر دارند که بیشتر مشرکان در ماجرای صلح حدیبیه، مانع ورود مسلمانان به مسجد الحرام شدند؛ لذا این آیه مسلمانان را از اتحاد بر مقابله به مثل با آنان و منع ایشان به مکه، برحذر داشته است. (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۴۳؛ ابوالفتوح، ۱۴۰۸ق، ج ۶، ص ۲۳۰؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۱۴۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۲۳۹-۲۴۰؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۸، ص ۲۴-۲۵؛ مراغی، بی تا، ج ۶، ص ۴۵)

در کنار قرائن درون‌متنی، دو قرینه برون‌متنی نیز، انطباق «آمِینَ الْبَیْتِ» بر مشرکان را تأیید می‌نماید:

نخست، دو شأن نزول ذیل این آیه که اتفاق نظر دارند مراد از «آمِینَ الْبَیْتِ» در این آیه مشرکان هستند. (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۳۸-۳۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۲۳۷)

دوم آنکه آزار مسلمانان در هر نقطه‌ای حرام است و حفظ حرمت آنان واجب؛ اما آیه دوم سوره مائده تنها مؤمنان را از ایذاء زائران مکه برحذر داشته، نتیجه گرفته که این زائران مشرکان هستند که حفظ حرمتشان تنها در مکه واجب است. (ابن عاشور، بی تا، ج ۵، ص ۱۶)

این درحالی است که مفسرانی که نظر بر عام بودن «آمِینَ الْبَیْتِ» در میان مسلمانان و مشرکان داشته‌اند، هیچ‌گاه به ادلهٔ خود اشاره نکرده و کسانی که نظر به انطباق «آمِینَ الْبَیْتِ» بر مسلمانان داشته‌اند نیز، در پاسخ به قرائن مذکور ناتوان بوده‌اند و بر ادلهٔ سستی که مؤیدی در آیه و شأن نزول‌های مذکور ندارد، اتکا نموده‌اند.^۳

در نتیجه با عنایت به قرائن متعددی که انطباق عبارت مذکور بر مشرکان عازم مکه را تأیید می‌نماید، می‌توان بر رد دیدگاه مفسران گروه اول و دوم رأی داد و تنها دیدگاه مفسران گروه سوم را قابل اعتنا دانست. لذا مسلمانان از بغض و دشمنی و تعدی به غیرمسلمانانی که راه زندگی مسالمت‌آمیز با مؤمنین را پیش گرفته‌اند، نهی شده و موظف به برخورد توأمان با اخلاق و احسان شدند. چنانکه آیات ۸-۹ ممتحنه نیز به وضوح بیانگر همین مسئله است. زیرا تعدی به دیگران در چارچوب اخلاق اسلامی همواره یک وسیلهٔ دفاعی است و هرگز به عنوان ابزار ابتدایی وضع نشده‌است. بلکه همواره برحفظ پیمان‌ها با دیگران تأکید شده؛ چنانکه سورهٔ مائده با دستور به رعایت عقدها آغاز گردیده‌است. (دروزه، ۱۳۸۳ق، ج ۹، ص ۲۲-۲۳) عده نیز حکم حرمت ورود مشرکان به مسجد الحرام (توبه: ۲۸) را با آیات قتال مشرکانی که عهدی ندارند یا مدتشان سرآمده، در سورهٔ توبه مرتبط دانسته و طبق آیه ۲۸ توبه تنها ورود مشرکان حربی به مسجد الحرام، که عهدی با مسلمانان ندارند را ممنوع دانسته‌است. (رشیدرضا، ۱۹۹۰، ج ۱۰، ص ۲۴۶)

با این همه تفاوت برخورد با مشرکان حربی و غیرحربی را در آیه ۵۷ مائده نیز می‌توان ملاحظه نمود. در این آیه برخلاف آیه دوم این سوره که حفظ حرمت زائران مشرک مکه را واجب شمرده، مسلمانان را از دوستی و معاشرت با مشرکانی که به استهزای آیات وحی می‌پردازند، برحذر داشته زیرا آنان با تمسخر و موضع‌گیری علیه باورهای مسلمانان در پی صلح و احترام به مسلمانان نبوده و در راه دین‌داری آنان مانع تراشی کرده‌اند. لذا براساس آیات سورهٔ مائده، مشرکان به دو دستهٔ حربی و غیرحربی قابل تفکیک‌اند که استراتژی اسلام در مواجهه با مشرکان غیرحربی که در پی صلح با مسلمانان هستند؛ برقراری روابط اجتماعی و اقتصادی است. حتی با نگاهی عمیق‌تر به آیه دوم مائده، می‌توان آنگاه که مشرکان حسن نیت نشان داده و درصدد اقدام نیکویی

برمی‌آیند، با آنان متحد شد و همکاری نمود و بدین‌سان با رفتاری انسانی، آن دسته از دشمنانی که قصد سوء ندارند را جذب کرد. (مائده:۲)

باین همه پس از تبیین حکم متعارض سوره مائده با سوره توبه در خصوص ورود مشرکان به مسجدالحرام، بررسی تقدم و تأخر نزول هر دو آیه و ارائه راهکاری برای رفع تعارض آنها ضروری است.

۳-۱-۲. بررسی تقدم و تأخر نزول سوره مائده و توبه

در منابع علوم قرآنی هرگاه سخن از آخرین سوره بودن توبه مطرح شده، به فهرست نزول ابن‌عباس و تصریحات برخی صحابه متقدم ارجاع داده شده است. زیرا ابن‌عباس در فهرست نزولی که از سوره ارائه داده، توبه را آخرین سوره و مائده را پیش از آن دانسته است. پس از او نیز ۹ روایت فهرست نزول دیگر توسط شاگردانش از وی نقل شده که در آنها نیز توبه آخرین سوره معرفی شده است. (نکونام، ۱۳۸۰، ص ۱۲۸-۱۲۹) در میان صحابه نیز براءبن‌عازب که از انصار به‌شمار رفته، سوره توبه را آخرین دانسته است. (ابن‌ضریس، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۵) این درحالی است که در منابع رجالی به خصومت براءبن‌عازب با حضرت علی، تا حدی که از سوی حضرتش نفرین شد، تصریح شده (کشی، بی‌تا، ص ۴۴-۴۵) که در نتیجه انکار عامدانه آخرین سوره بودن مائده از سوی فرد مذکور را با هدف انکار نزول آیات تبلیغ و اکمال در ایام حجه الوداع، محتمل می‌سازد.

دو روایت نیز از ابی‌بن‌کعب نقل شده که او دو آیه آخر سوره توبه را آخرین پاره وحی دانسته است. (ابن‌ضریس، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۸) اما در این روایات، ابی‌بن‌کعب هیچ اشاره‌ای به آخرین سوره نازل نکرده و تنها به توصیف دو آیه آخری که نازل گردیده، پرداخته است. لذا چه بسا نتوان اظهار نظر وی را قرینه‌ای مبنی بر آخرمانزل بودن سوره توبه به حساب آورد.

لیکن درحالی‌که قرائن برون‌متنی سوره توبه در روایت فهرست نزول ابن‌عباس و روایاتی از صحابه متقدم منحصر شده، این قسم از قرائن در سوره مائده به سبب کثرت

و تنوع روایاتی که بر آخرمائزل بودن این سوره، دلالت دارد، به ۶ گروه قابل تقسیم است:

نخست: روایات فهرست نزول که از امام صادق(ع) و ابن واقد نقل گردیده و آنان مائده را به عنوان آخرین سوره نازله معرفی کرده‌اند. (شهرستانی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۹)
دوم: روایاتی که نزول سوره مائده را در ایام حجه الوداع سال دهم هجری معرفی کرده که قرآن پژوهان بر این زمان اجماع کرده‌اند. (ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۱۴۳؛ دروزه، ۱۳۸۳ق، ج ۹، ص ۹، جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۲۱، ص ۴۸۵؛ رشیدرضا، ۱۹۹۰، ج ۶، ص ۹۶)

سوم: روایاتی از امام صادق(ع)، اسماء بنت یزید، ربیع ابن انس و محمد بن کعب که نزول سوره مائده را به شکل دفعی در حجه الوداع مطرح کرده‌اند. (فیض کاشانی، ۱۳۹۹ق، ج ۲، ص ۱۰۵؛ حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۵۸۲؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۳؛ بیهقی، ۱۴۲۳ق، ج ۴، ص ۷۸؛ ابن عاشور، بی تا، ج ۵، ص ۶) هر چند برخی از محققان نیز نزول این سوره را تدریجی اما به هم پیوسته توصیف کرده‌اند. به گونه‌ای که نزول سوره مائده اندکی پیش از خروج پیامبر برای حجه الوداع آغاز گردیده و در اواخر ایام حج به پایان رسیده است. (ابن عاشور، بی تا، ج ۵، ص ۵-۷؛ رشیدرضا، ۱۹۹۰، ج ۶، ص ۹۶)

چهارم: روایتی از حضرت علی(ع) که نزول سوره مائده را دو یا سه ماه قبل از رحلت پیامبر(ص) اعلام کرده و آیات این سوره را ناسخ آیات پیشین قرار داده است. (بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۲۱۴)

پنجم: روایاتی از امام علی(ع)، ابی میسره و حسن بصری که سوره مائده را ناسخه غیرمنسوخه خوانده‌اند. (عباشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۸۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۲۳۱؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۵۲؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۶، ص ۳۰)

ششم: روایاتی که به شکل مسند و موقوف از پیامبر(ص) در حجه الوداع نقل شده که حضرتش مائده را آخرین سوره نازله اعلام کرده که همگان ملتزم به حلال و حرام احکام آن شده‌اند. (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۵۲؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۵؛ شوکانی،

۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۵؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۸۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹، ص ۶۹؛ بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۴۳۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۰۵؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۲؛ رشیدرضا، ۱۹۹۰، ج ۶، ص ۱۱۶؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۶، ص ۳۰-۳۱؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۱۱۶) بغدادی در تفسیر خازن، بر روایات مذکور چنین تحلیل نوشته که اگر پیامبر(ص) التزام به حلال و حرام این سوره را به طور خاص متذکر شده، به سبب آن است که مخاطبان را به مضامین این سوره توجه ویژه دهد. (بغدادی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۳)

افزون بر روایات متعددی که مانده را آخرین سوره نازل شده معرفی کرده‌اند، در این سوره به واقعه اکمال دین نیز اشاره شده که حادثه‌ای زمان مند به شمار می‌آید. ابن عاشور مفسران و محدثان را درباره نزول آیه اکمال در روز عرفه در حجة الوداع متفق دانسته و عباراتی از خطبه پیامبر در این مراسم را نیز ناظر به نزول آیه اکمال دانسته است. (ابن عاشور، بی تا، ج ۵، ص ۷)

جوادی آملی نیز پیرامون زمان نزول آیات اکمال و تبلیغ می‌افزاید: «خداوند بخش اعظم سوره مانده، از جمله آیه اکمال دین و مسئله ولایت را روز عرفه نازل کرد و پیامبر ضمن تلاوت آن‌ها در روز عرفه، بیان ولایت را تا روز غدیر خم به جهت مصالحتی به تأخیر انداخت، بنابراین روایاتی که نزول آیه ولایت را روز غدیر می‌دانند، بر تلاوت آیه در روز غدیر، همزمان با اعلام ولایت حمل می‌شوند». (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۲۱، ص ۴۸۵)

در مجموع چنانکه هویداست سوره توبه از نظر قرائن بیرونی مبنی بر آخرین سوره واقع شدن، هرگز همپای سوره مانده قرار نمی‌گیرد و از قرائن درون‌متنی نیز به وقایعی همچون جنگ حنین (آیات: ۲۵-۲۷)، تبوک (آیات: ۳۸-۱۱۸) و اعلام برائت (آیات: ۱-۱۲) از مشرکان اشاره کرده که همگی پیش از حجة الوداع و غدیر خم که در سوره‌ی مانده بدان اشاره رفته، واقع شده‌است. (جعفریان، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۶۳۴-۶۵۸)

لذا افزون بر روایات صریحی که مانده را آخرین سوره خوانده و بر آن اشارت رفت، برخی متقدمان مانند ابی‌میسره، ابن‌عمر و عایشه (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۳؛ طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۴۱۳) و برخی متأخران مانند قرطبی، بغدادی، ابن شهر آشوب،

زرکشی، ابن عاشور، خوبی، علامه طباطبایی و بازرگان، قائل به تأخر سورهٔ مائده از توبه شده‌اند. (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۶، ص ۳۰؛ بغدادی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۰؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۲۲۹؛ زرکشی، ۱۳۹۱ق، ج ۱، ص ۲۸۰-۲۸۲؛ ابن عاشور، بی تا، ج ۵، ص ۷؛ خوبی، بی تا، ص ۳۴۰-۳۴۳؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۰۴؛ بازرگان، ۱۳۸۵، ص ۵۶۷)^۴

۳-۱-۳. راهکار جمع آیات به ظاهر متعارض سور توبه و مائده

برحسب قرائن مختلفی که آخراُنزل بودن سورهٔ مائده را اثبات می‌نماید، نمی‌توان حکم اذن ورود مشرکان به مکه در این سوره را با سورهٔ توبه نسخ شده پنداشت. زیرا متأخر بودن منسوخ از ناسخ امری بی‌معنا و مردود است. لیکن به اعتقاد نگارندگان جز راه نسخ، راه جمع دیگری میان این آیات نیز باقی است. با تمرکز بر سورهٔ توبه، به وضوح می‌توان به فضای متشنج جامعهٔ اسلامی در مواجهه با منافقان و دشمنان درون مرزی اعم از مشرکان و یهودیان و دشمنان برون مرزی همچون امپراطوری شام پی‌برد. از این رو آیات این سوره در پی تثبیت قدرت پیامبر و مسلمانان، سنگین‌ترین عتابها را به سست ایمانان و منافقانی که از رشادت در جنگ حنین و به ویژه تبوک سرباز زده‌اند، روا داشته. (توبه: ۲۳-۲۶ و ۳۸-۱۲۱)

همین سیاست را در قبال دشمنان مسلم نیز اتخاذ کرده و فرمان قتل مشرکانی که با مسلمانان عهد و پیمانی نبسته‌اند یا پیمان‌شکنی نموده‌اند را صادر کرده است. (توبه: ۱-۸) چنانکه آیه ۱۲ توبه به صراحت فرمان قتل سران کفر را که التزامی به عهد و میثاق با مسلمانان ندارند را داده است. همین موضع سرسختانه در قبال اهل کتاب نیز به شکل دیگری صادر شده. بدین گونه که آنان تا زمانی که در سرزمین مسلمانان زندگی می‌نمایند، موظف به پرداخت جزیه شده و در صورت هرگونه تحرک برهم زندهٔ امنیت، به جنگ تهدید گشته‌اند. (توبه: ۲۹)

اما پس از عبور از دوران پرمخاطرهٔ فتح مکه و جنگ‌های حنین و تبوک که آرامش به جامعهٔ اسلامی رو کرده و قدرت پیامبر در منطقهٔ شبه جزیره عربستان تثبیت گردیده، در قبال همهٔ گروه‌ها سیاست ملایم‌تری اتخاذ شده است. بدین صورت که در سورهٔ

مأثده از عتاب‌های سنگین منافقان خبری نیست و به طور کلی همه مسلمانان به وفای به عهد و پرهیز از انحرافات جوامع دین‌مدار گذشته سفارش شده‌اند. (مأثده: ۵۱) در خصوص اهل کتاب نیز میان صالحان و فاسقان آنان تفکیک شده (مأثده: ۸۲-۸۳) و در شرایطی که دولت اسلامی قدرت غلبه بر تمام مکائد داخلی را داشته، فرمان به صبر و گذشت از خیانت یهودیانی که دست به دسیسه می‌زنند، صادر شده است. (مأثده: ۱۳) در رابطه با مشرکان نیز خوی اسلامی در مواجهه با آنان که غیرحربی بوده و در پی زندگی مسالمت‌آمیز با مسلمانان بوده‌اند، غالب گردیده است. چنانکه آیه ۲ مؤثده اذن ورود به مسجد الحرام را به این دسته از مشرکان داده و مسلمانان را موظف به تأمین امنیت ایشان در بیت الله کرده است.

لذا این دو سوره هر دو دارای آیات محکم بوده و در دو شرایط بحران و آرامش و برای دو گروه از غیرهم‌کیشانی که قصد جنگ با مسلمانان داشته و آنان که در پی صلح و تعهد با جامعه اسلامی بوده‌اند، نازل گردیده که طبعاً لازم است مواضع اتخاذ شده در سوره مؤثده بر جوامع اسلامی غلبه داشته و در شرایط خاص، این سیاست‌ها به سوی دستورات سرسختانه سوره توبه حرکت نماید.^۵ در نتیجه براساس این تفکیک حکم منع ورود مشرکان برای دشمنان حربی و حکم جواز ورود آنان به مکه برای غیرموحدانی که پیمان صلح بسته‌اند صادر شده است.

۲-۳. نقد و بررسی روایات منع ورود مشرکان به مساجد

فقیهان به سه دسته روایت در منع ورود مشرکان به مساجد اشاره نموده‌اند که روایت نخست بیشترین تعداد نقل و به طبع آن بیشترین نقد را نیز از جانب گروهی دیگر از اندیشمندان حوزه فقه داشته است.

۱-۲-۳. روایت «جَنَّبُوا مَسَاجِدَكُمْ عَنِ التَّجَاسَةِ»

اشکالات وارد بر این روایت را در دو قسم نقدهای سندی و نقدهای دلالی می‌توان بررسی نمود:

الف) ضعف سندی این روایت که مورد توجه بسیاری از فقیهان بوده، از دو ناحیه رخ داده است.

نخست آنکه روایت فاقد سلسله سند بوده و به طور مرسل اعم از معصوم نقل گردیده. (عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۳۲۵؛ مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۲۰۱؛ سبزواری، ۱۲۴۷ق، ج ۱، ص ۱۵۶؛ شهید اول، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۱۲۹؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۳۲۴؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۲۲۹) دوم آنکه این روایت در هیچ یک از کتب دست اول شیعه و اهل سنت ذکر نشده است. (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۲۰۱)

در نهایت ضعف سند این روایت چنان واضح و توجیه‌ناپذیر است که موافقان با آن، پس از اذعان به ضعف سندی این روایت، شهرت عملی آن را جبران‌کنندهٔ ضعف سند دانسته‌اند. درحالی‌که برخی شهرت عملی این روایت را ثابت شده ندانسته و همچنان حکم به ضعف آن کرده‌اند. (طباطبایی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۴۹۳؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۳۲۴)

ب) پیرامون دلالت روایت نیز سه نکته حائز اهمیت است. **نخست**، برخی مراد از مساجد را محل سجده معنا کرده‌اند. (خمینی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۴۴۲) به ویژه آنکه این واژه با ضمیر «کم» نقل شده است. (طباطبایی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۴۹۳)

دوم، واژهٔ نجاست ممکن است در معنای لغوی کتیفی به کار رفته و مسلمان مأمور به نظافت مسجد یا محل سجده شده باشند که در این صورت حکم این روایت در مقام استحباب است و نه وجوب. (حائری، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۳۴)

سوم، این روایت در تعارض با روایات صحیحی است که عبور فرد حائض و جنب از مسجد را بلامانع دانسته‌اند. زیرا این روایت فرمان دوری مسجد از هرگونه نجاست را صادر کرده؛ اما دیگر روایات جواز عبور این افراد نجس از مسجد را داده است. (خمینی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۴۴۲-۴۴۳؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۳۲۴)

از این رو محقق کرکی پس از نقد سند و دلالت این روایت مدعی شده آنچه موجب منع کفار از ورود به مساجد می‌شود، نجاست آنان نیست؛ زیرا دیگر نجاسات جواز

دخول به مساجد را دارند؛ بلکه خوف از تعدی و آزار مشرکان است. (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۵۴)

در نهایت همه این ضعفها موجب شده تا برخی حکم به ضعف این روایت و رد حکم آن دهند. (طباطبایی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۴۹۳؛ سبزواری، ۱۲۴۷ق، ج ۱، ص ۲۵۰؛ خمینی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۴۴۲؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۵، ص ۲۹۳) دیگران نیز به این روایت عمل نکرده و ورود نجاستی که سرایت کننده نبوده و موجب هتک مسجد نباشد را بلا مانع دانسته‌اند. (نجفی، ۱۳۷۵، ص ۱۵۷)

اما فارغ از همه ضعف‌های مطرح شده پیرامون این روایت، ارتباط آن با غیرمسلمانان نیز ثابت شده نیست. زیرا لازمه استناد به این روایت در حکم منع ورود غیرمسلمانان به مساجد، پذیرش نجاست ذاتی غیرمسلمانان است. درحالیکه حکم به نجاست آنان با آیات و روایات از جمله آیه ۲ مائده که جواز سفر مشرکان به مکه را صادر نموده در تعارض است. از دیگر سو به سبب اختلاف نظر فقیهان پیرامون معنای نجس، تا زمانی که قرینه‌ای متقن بر انتخاب معنای اصطلاحی نجس در این آیه وجود ندارد، نمی‌توان حکم به نجاست ذاتی مشرکان و سپس استناد به روایت مذکور نمود.

در خصوص دیگر روایات دستور به طهارت مسجد نیز برخی فقها مراد از تطهیر را نظافت و نه طهارت شرعی توصیف کرده (سبزواری، ۱۲۴۷ق، ج ۱، ص ۱۵۶؛ فیض کاشانی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۲۷۲) و به طور کلی حکم بر ضعف این قسم روایات نموده‌اند. (فیض کاشانی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۲۷۲)

۳-۲-۲. روایات خروج غیرمسلمانان از حجاز

این روایات افزون بر آنکه خود با هم متعارض است؛ با آیات متعددی از جمله آیات ۲، ۵ و ۱۳ سوره مائده نیز در تعارض است. تضاد میان خود روایات در نقطه‌ای است که طبق روایت اولی پیامبر فرمان خروج اهل کتاب و مشرکان را صادر نموده و در روایت دوم دستور به جزیه گرفتن از اهل کتاب و خروج مشرکان داده‌است. لذا سیره پیامبر در قبال اهل کتاب معین نیست.

در خصوص مشرکین نیز با عنایت به آیهٔ ۲ سورهٔ مائده که جواز سفر آنان به مکه را صادر نموده، چگونه می‌توان حکم به اخراج آنان از تمام حجاز داد؟ با این حال چند پرسش تاریخی نیز وجود دارد:

نخست چرا پیامبر(ص) در سالهای پایانی که بر تمام شبه جزیره مسلط بود، به اخراج همهٔ غیرمسلمانان از حجاز همچون چند گروه یهودی که اخراج نمود، اقدام نکرد؟ حتی اگر اخراج همگانی آرزوی محقق نشدهٔ پیامبر بود، چرا حضرت علی(ع) در زمان حکومت‌داری اقدام به اخراج هیچ یک از اهل کتاب از حجاز نکرد؟ چگونه هیچ روایتی از ائمه در دست نیست که حاکمان وقت را به سبب مهلت دادن به اهل کتاب در سرزمین حجاز ملامت و مؤاخذه نموده باشند؟

در نهایت همهٔ این تعارضات و پرسش‌های بی‌پاسخ ذهن را به سمت و سوی جعل این روایات دربارهٔ سیرهٔ پیامبر هدایت میکند. به ویژه آنکه قرائنی مبنی بر سیرهٔ عمرین (عمر بن خطاب و عمر بن عبدالعزیز) پیرامون مقابلهٔ سرسختانه و کور با غیرمسلمانان به ویژه اهل کتاب جلب توجه می‌نماید.

۳-۳. نقد و بررسی سیره

در خصوص روایتی که صاحب‌جواهر و علامه‌حلی پیرامون سیرهٔ قطعی مسلمین نقل کرده‌اند، نقدهای فراوانی می‌توان مطرح نمود:

نخست، استناد فقیهان تنها به یک نمونه تاریخی است که از آن نمی‌توان به سیرهٔ مسلمین دست یافت.

دوم، در نقطهٔ مقابل گزارشات متعدد تاریخی از حضور اهل کتاب و زنداقه در مساجد به چشم می‌خورد. مجلسی باب‌هایی را در بحار با عنوان احتجاج‌های ائمه با غیرمسلمانان ذکر نموده که بنابر تصریح برخی از آنها، مناظرهٔ اهل بیت با هریک از گروه‌های مذکور در مساجدی همچون مسجد کوفه، مسجد النبی و حتی مسجد الحرام رخ داده است. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۷، ص ۳۱۸-۳۴۸) از جمله روایتی که از مناظرهٔ ابن ابی‌العوجاء زندیق با امام صادق(ع) در مسجد الحرام سخن گفته (طبرسی، ۱۴۰۳ق،

ج ۲، ص ۳۵۴ و ج ۲، ص ۳۷۷) که از آن به خوبی معلوم می‌شود که ورود از دین برگشتگان و ملحدانی چون ابن‌ابی‌العوجا و یارانش به مسجدالنبی، عادی بوده که به تبع آن ورود مشرکانی که نه ملحد بلکه قائل به چند خدایی بوده‌اند و اهل کتاب که از موحدان هستند، نیز امری متداول به نظر می‌رسد.

سوم، در تأیید جواز ورود مشرکان به مساجد به تقریر معصوم نیز می‌توان استناد کرد. بدین معنا که مسئله‌ی آمدوشد غیر مسلمانان موضوع مورد ابتلایی بوده، ولی هیچ حدیثی در خصوص این موضوع از ائمه نرسیده که حکم به منع ورود آنان به این مکان کرده یا حکومت را به سبب مماشات در این مسئله سرزنش نموده‌باشند. درحالیکه در منابع روایی احکام مختلفی درباره روابط با غیرمسلمانان در زمینه‌های گوناگون ازدواج، معاشرت، معامله و... وارد شده‌است.

چهارم، نقل روایت صاحب‌جوهر از سیره‌ی خلیفه‌ی دوم و تعارض آن با روایاتی که سیره‌ی پیامبر را متفاوت بیان کرده، نیازمند بازبینی گزارشهای تاریخی پیرامون تعامل جامعه اسلامی با غیرمسلمانان است تا معین گردد عمر بن خطاب به آخرین سیره‌ی پیامبر عمل می‌کرده و صحابه با او متفق بوده‌اند یا نگرشی متفاوت و سیره‌ای خاص در قبال اقلیت‌ها پیش گرفته بوده است.

۳-۱- شروط عمریه در تعامل با اقلیتها

طبق تصریح نویسندگان اهل سنت، مشهورترین احکامی که علمای عامه در تعامل با اهل ذمه ذکر نموده‌اند، مواردی است که عمر بن خطاب نخستین بار به آنها فتوی داد. این احکام در گذر زمان به «شروط عمریه» معروف گشت. (عبدالرحمن، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۳۷) چنانکه محماس می‌نویسد: از سیره‌ی عمر دستورات مؤکدی وجود دارد مبنی بر آنکه جامعه اسلامی باید از اهل ذمه دوری نماید و دوستی آنان را نیز دشمنی تلقی کند. (محماس، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۷۹۹)

ابن تیمیه نیز درباره‌ی شروط عمریه چنین نقل کرده: زمانی که عمر وارد شام شد، برای اهل ذمه شروطی تعیین کرد و آن را به اطلاع مهاجرین و انصار رساند. سپس این سیره حکومتی عمر مبنای عمل رهبران مسلمین واقع شد. زیرا که پیامبر در روایتی

مردم را به تبعیت از سنت خویش و سنت خلفای راشدین پس از خود فراخوانده بود. چنانکه در در روایتی دیگر صریحاً امت اسلام را مکلف به پیروی از ابوبکر و عمر نموده بود. وی سپس به نقل از سفیان‌ثوری به مفاد این شروط پرداخته که برخی از موارد آن چنین است: ورود آزاد مسلمانان به معبدگاه‌های اهل کتاب در هر زمان، عدم تأسیس معبدگاه جدید و منع هرگونه تعمیرات در معابد مخروبه، پرهیز از آموزش قرآن به فرزندان اهل ذمه، پوشیدن لباس متفاوت، حمل نکردن هرگونه سلاح، منع هرگونه خرید و استفاده از شراب، پرهیز از گریه بر اموات، آهسته بر ناقور کوبیدن، در کنیسه آهسته دعا خواندن و صلیب را آشکار نساختن. (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق، ج ۲۸، ص ۶۵۱-۶۵۲)

ابن‌عساکر نیز در تاریخ دمشق به روایات متعددی از شروط عمریه اشاره نموده است. (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۷۴-۱۸۵) در گزارشی دیگر از سیرهٔ عمر چنان آمده که وی مسیحیانی که پس از سه روز در مدینه می‌ماندند را شلاق می‌زده‌است. زیرا اهل کتاب حق عبور موقت از حجاز را داشته و مشرکین مطلقاً منع شده‌بودند. (ابن‌ابی شیبیه، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۴۶۸؛ بیهقی، ۱۴۲۴ق، ج ۹، ص ۳۵۰؛ محماس، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۷۰۳) همچنین برپایهٔ برخی گزارشها، عمر در دوران خلافتش اهل کتاب را از حجاز (ابن‌ابی‌شیبه، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۴۶۸؛ بیهقی، ۱۴۲۴ق، ج ۹، ص ۳۴۸) و یهودیان را از نجران بیرون کرد. (بیهقی، ۱۴۲۴ق، ج ۹، ص ۳۵۰)

ابن‌قیم‌جوزیه ذیل باب شروط عمریه در کتاب احکام اهل‌الذمه، به ذکر گزارشی مفصل از نامهٔ عمر بن خطاب به اهل کتاب پرداخته که در خاتمهٔ این نامه تصریح شده در صورتی که اهل کتاب به این شروط عمل نمایند، در حکم معاند هستند و هرآنچه از معاندین برای مسلمانان حلال است، از این اهل کتاب نیز حلال می‌گردد. (ابن‌قیم، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۱۱۵۹-۱۱۶۰) وی شروط عمریه را در حدود ۲۰۰ صفحه در کتاب احکام اهل ذمه شرح کرده است. (رک: ابن‌قیم، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۱۱۵۹-۱۳۴۸) او تصریح نموده که طبق آیه ۲۸ توبه تنها ورود غیرمسلمانان به مسجد الحرام ممنوع است؛ لیکن خلیفهٔ دوم ورود اهل کتاب به کل سرزمین حجاز را نیز محدود کرد و تنها سه

روز به آنان اجازه سفر به شهرهای حجاز جز مکه را داد. (ابن قیم، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۳۹۴)

ابن تیمیه پس از توصیف سیره خلیفه دوم به این نکته‌ی تاریخی اشاره نموده که در هر دوره، خلیفه‌ای که خداوند بدو عزت داده، از جمله عمر بن عبدالعزیز، هارون و متوکل، شروط عمریه را اجرا نموده است. (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق، ج ۲۸، ص ۶۵۴) چنانکه در سخنی دیگر تصریح کرده که از زمان خلیفه دوم تا دوران معاصر هرگاه خلفا دین الهی را یاری کرده و با دشمنانش جنگیدند، خداوند آنان را یاری نموده است. (ابوطاهر، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۲۳۷) رهبران مذاهب اربعه اهل سنت و دیگران علمای عامه هم به این شروط اعتماد کرده و آن را در کتبشان نقل نموده‌اند. (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق، ج ۲۸، ص ۶۵۴)

از دوران حکومت عمر بن عبدالعزیز نیز روایت شده که در نامه‌ای به برخی کارگزارانش، اهل ذمه را از شغل کتابت و همه مشاغلی که به مصلحت مسلمانان در آن نهفته باشد، منع کرد. (محماس، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۷۹۳) وی همچنین عطایای اهل کتاب را برخلاف سیره پیامبر، از ترس رشوه بودن نپذیرفت و برای زنانشان نیز محدودیتهای ویژه وضع کرد. (حیاة بن محمد، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۱۶۱؛ محماس، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۸۷) در نتیجه در این عصر تنش‌هایی با اهل ذمه وجود داشته است. علما نیز به نسبت به احکام اهل کتاب بیش از پیش اهتمام ورزیدند و اغلب اهل ذمه در سراسر بلاد اسلامی مکلف به اجرای شروط عمریه از جمله لباس مجزا شدند. (عبدالرحمن، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۳۷)

مجموع این گزارشات موجب شده تا برخی فقیهان امامیه معتقد شوند نخستین بار در زمان ابن خلیفه، حکم ناروای ورود کافران به مساجد به عنوان یک فرمان حکومتی صادر شده است. (طوسی، بی تا، ج ۵، ص ۲۰۱؛ راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱۵۸)

در نهایت ابن تیمیه به عنوان یکی از عالمان برجسته عامه، خود به شروط عمریه فتوا داده و اهل کتاب را موظف به آن دانسته و در مقابل کسانی که این شروط را رعایت نکنند، اهل ذمه حربی قلمداد کرده است. (عبدالرحمن، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۳۹-۱۴۰) وی با استدلال به روایتی از پیامبر که فرمود در سرزمینی دو قبله جمع نمی‌شوند

و سنت عمر که اهل کتاب را مکلف نمود شعائرشان را آشکار نکنند، معتقد است در سرزمین مسلمانان نباید شعائری از کفار وجود داشته باشد و از این رو باید کنائس آنان را منهدم نمود. (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق، ج ۲۸، ص ۶۵۵)

وی همچنین پس از نقل شروط عمریه، به روایتی از پیامبر پرداخته که حضرتش فرمود: «هرکسی فردی از اهل ذمه را آزار دهد، مرا آزار داده» و آن را نقد نموده است. وی این روایت را کذب خوانده و مدعی شده در قرآن آزار مسلمانان حرام است اما آزار کفار که مرتکب بزرگترین گناه یعنی شرک شده‌اند، حرام نیست. (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق، ج ۲۸، ص ۶۵۳) ابن قیم نیز تصریح نموده اهل کتابی که به شروط عمریه ملتزم نباشند، جنگ با آنان واجب است. (ابن قیم، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۱۳۵۵)

در نتیجه از گزارشهای مذکور استنباط می‌شود علی‌رغم جواز ورود مشرکان غیرحربی به مسجدالحرام در آخرین سورهٔ نازل، خلفا سیره‌ای متفاوت با آیات وحی و سیرهٔ پیامبر را پیش گرفته و حکم به منع ورود همه‌ی مشرکان به کل سرزمین حجاز و حتی منع جواز اقامت بیش از سه روز اهل کتاب در این سرزمین را صادر نموده‌اند. فرمانی که در دوران عمر شکل گرفته و در ادوار بعدی با شرایط سختگیرانهٔ بیشتری همراه شده و محدودیت‌های ویژه‌ای را برای اهل کتابی که حتی در سرزمین‌های فتح شده مانند شام زندگی می‌کردند، به همراه داشته است. از این رو روایت مورد استناد صاحب جواهر در ممانعت عمر از ورود اهل کتاب و مشرکان به مساجد را نه تنها نمی‌توان به عنوان سیرهٔ مسلمین پذیرفت؛ بلکه در مقابله با این بدعت و احیای نص قرآن به خلاف آن باید حکم داد. از دیگر سو نیز با تکیه بر گزارشهای مذکور به وضوح می‌توان به چرایی غالب شدن مطلق و بدون قید حکم منع ورود مشرکان در آیهٔ ۲۸ توبه و مہجوریت آیهٔ معارض آن در سورهٔ توبه پی برد و تأثیرات سیاست‌های حکومتی در آن را بازشناخت.

نتیجه گیری

حکم منع ورود مشرکان به مساجد، بر پایهٔ مستندات همچون آیهٔ ۲۸ توبه، روایت «جَنبُوا...» و سیرهٔ مسلمین صادر شده است. درحالی‌که روایت بی‌سند «جَنبُوا...»، بر

و جوب طهارت مساجد دلالتی ندارد. آیه ۲۸ توبه نیز در تعارض با آیه ۲ مائده که آخرین سوره نازل است و حکم به جواز ورود مشرکان به مکه نموده، تخصیص خورده و تنها موجب منع ورود مشرکان حربی می‌گردد.

از دیگر سو ریشه‌شناسی سیره منقول در منابع فقهی، تاریخ صدور حکم منع ورود غیرمسلمانان به مساجد را نه به عصر پیامبر، بلکه به عصر خلیفه دوم و صدور احکام ویژه‌ی او برای مشرکان و اهل‌ذمه می‌رساند که به شروط عمریه مشهور شده است. در نتیجه سیاست‌های حکومتی خلیفه دوم موجب شده تا حکم سرسختانه آیه ۲۸ توبه مطلق تلقی شده و حکم مسالمت‌آمیز آیه ۲ مائده مهجور واقع شود. درحالی‌که با غیرقابل استناد بودن سنت عمر در قاموس شیعیان و دلالت محدود آیه ۲۸ توبه، تنها ورود حربیان به اماکن مقدسه ممنوع بوده و غیرمسلمانانی که در صلح با امت اسلام هستند، می‌توانند برای زیارت یا تجارت به مکه سفر نموده و در همه مساجد داخل شوند.

یادداشت‌ها

۱. شهید ثانی هر دو معنای نجاست عارضی و نجاست شرعی را برای لفظ نجس در نظر گرفته است.
۲. وی هرچند قائل به شرک اهل‌کتاب و به تبع آن نجاست آنان شده، لیکن مراد از «مشرکون» در آیه ۲۸ توبه را تنها بت‌پرستان دانسته و بر مدعای خود پیرامون اهل‌کتاب به دیگر آیات رجاع داده است. (ر.ک: گیلانی؛ ۱۴۱۷، ج ۱، صص ۴۱۱-۴۱۵)
۳. برای مشاهده تفصیلی مفهوم آیه ۲ مائده، به مقاله‌ی «مصادق شناسی عبارت آمین البیت الحرام» از همین نویسندگان منتشر شده در شماره ۷۷ مجله علمی پژوهشی پژوهش‌های قرآنی مراجعه نمایید.
۴. برای مشاهده تفصیلی قرائن سوره مائده مبنی بر آخرین سوره بودن به مقاله آخرین نزول، توبه یا مائده از همین نویسندگان منتشر شده در شماره ۷۶ مجله علمی پژوهشی پژوهش‌های قرآنی مراجعه فرمایید.

۵. برای مشاهده تفصیلی قرائن سوره مائده مبنی بر آخرین سوره بودن به مقاله آخرین نزول، توبه یا مائده از همین نویسندگان رجوع فرمایید.

کتابنامه

- قرآن کریم
- آلوسی، سید محمود، (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: علی عبدالباری عطی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- آملی، میرزاهاشم، (۱۴۰۶ق)، المعالم المأثوره، قم: مؤلف الكتاب.
- ابن ابی شیبّه، عبدالله بن محمد، (۱۴۰۹ق)، الكتاب المصنف فی الاحادیث و الآثار، کمال یوسف الحوت، بیروت: مکتبه الرشد.
- ابن العربی، محمد بن عبدالله، (بی تا)، احکام القرآن، علی محمد بجاوی، بیروت: دار الجیل.
- ابن تیمیه، تقی الدین، (۱۴۱۶ق)، مجموع الفتاوی، عبدالرحمن بن محمد، مدینه: مجمع الملک فهد لطباعة المصحف.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، (۱۳۶۹)، مشابه القرآن و مختلفه، قم: دار بیدار للنشر.
- ابن ضریس، محمد بن ایوب، (۱۴۰۸ق)، فضائل القرآن وما أنزل من القرآن بمکه وما أنزل بالمدينة، سوریه: دار الفکر.
- ابن عاشور محمد بن طاهر، (بی تا)، التحرير و التنویر، بیروت: مؤسسه التاريخ.
- ابن عساکر، علی بن الحسن، (۱۴۱۵ق)، تاریخ دمشق، عمرو بت غرامه العمروی، بیروت: دارالفکر.
- ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، (۱۴۲۲ق)، المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز، عبدالسلام عبدالشافی محمد، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن قیم الجوزیه، محمد بن ابی بکر، (۱۴۱۸ق)، أحكام أهل الذمه، یوسف بن أحمد البکری، ریاض: رمادی للنشر.

- ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو، (۱۴۱۹ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، محمدحسین شمس‌الدین، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، (۱۴۰۸ق)، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ابوخیان اندلسی، محمد بن یوسف، (۱۴۲۰ق)، *البحر المحیط فی التفسیر*، بیروت: دارالفکر.
- ابوطاهر، احمد بن الحسن الکرجی، (۱۴۲۷ق)، *الاعتقاد القادری*، عبدالعزیز بن محمد آل عبداللطیف، ریاض: مجله جامعه أم القرى.
- اردبیلی، احمد بن محمد، (۱۴۰۳ق)، *مجمع الفائدة*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- استرآبادی، محمد بن علی، (۱۳۹۴)، *آیات الأحکام*، تهران: کتابفروشی معراجی.
- انصاری، مرتضی، (۱۴۱۵ق)، *کتاب الطهارة*، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- بابایی، علی، (۱۳۸۴)، *پژوهشی درباره‌ی ازدواج با زنان اهل کتاب*، قم: مجله مطالعات تفسیری.
- بازرگان، مهدی، (۱۳۸۵)، *سیر تحول قرآن*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان، (۱۴۱۶ق)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم: بنیاد بعثت.
- بحرانی، یوسف بن احمد، (۱۴۰۵ق)، *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- بروجردی، سید محمد ابراهیم، (۱۳۶۶)، *تفسیر جامع*، تهران: انتشارات صدر.
- بغدادی، علاء الدین، (۱۴۱۵ق)، *لباب التأویل فی معانی التنزیل*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- بغوی، حسین بن مسعود، (۱۴۲۰ق)، *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*، عبدالرزاق المهدی، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، (۱۴۱۸ق) *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، محمد عبدالرحمن المرعشلی، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- بیهقی، احمد بن حسین، (۱۴۲۳ق)، *شعب الایمان*، عبدالعلی عبدالحمید حامد، ریاض: مکتبه الرشد للنشر.

- _____، (۱۴۲۴ق)، السنن الکبری، محمد عبد القادر، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ثعلبی، عبدالرحمن بن محمد، (۱۴۱۸ق)، جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، محمدعلی معوض و عادل احمد عبدالموجود، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ثعلبی، احمد بن ابراهیم، (۱۴۲۲ق)، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ثقفی تهرانی، محمد، (۱۳۹۸ق)، تفسیر روان جاوید، تهران: انتشارات برهان.
- ثمالی، ابو حمزه، (۱۴۲۰ق)، تفسیر القرآن الکریم، بیروت: دارالمفید.
- جصاص، احمد بن علی، (۱۴۰۵ق)، احکام القرآن، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- جعفریان، رسول، (۱۳۸۲)، سیره رسول خدا، قم: دلیل ما.
- جناتی شاهرودی، محمد ابراهیم، (بی تا)، ادوار فقه و کیفیت بیان آن، بی جا: بی نا.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۱)، تسنیم، قم: انتشارات و حیاتی اسراء.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۱۰ق)، الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربیه)، بیروت: دارالعلم للملایین.
- حائری، سیدعلی بن محمد طباطبایی، (۱۴۱۸ق)، ریاض المسائل، قم: مؤسسه آل البيت.
- حائری یزدی، مرتضی بن عبدالکریم، (۱۴۲۶)، شرح العروة الوثقی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق)، تفصیل و سائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت.
- حسینی، سید مجتبی، (۱۳۶۸)، پرسش و پاسخهای دانشجویی، قم: دفتر نشر معارف.
- حسینی، سید محمد محسن، (۱۴۲۵ق)، رساله طهارت انسان، قم: شهریار.
- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، (۱۳۶۳)، تفسیر اثنا عشری، تهران: میقات.
- حلّی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۲ق)، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیة.
- _____، (۱۴۱۴ق)، تذکرة الفقهاء، قم: مؤسسه آل البيت.
- حلّی، ابن ادریس، (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- حیاة بن محمد بن جبریل، (۱۴۲۳ق)، الآثار الواردة عن عمر بن عبد العزیز فی العقیة، مدینه: عمادة البحث العلمی بالجامعة الإسلامیة.

- خمینی، روح الله، (۱۳۷۶)، کتاب الطهارة، قم: حکمت.
- خوبی، سیدابوالقاسم، (بی تا)، البیان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
- _____، (۱۴۱۸ق)، فقه الشیعة، قم: مؤسسه آفاق
- دروزه، محمدعزت، (۱۳۸۳)، التفسیر الحدیث، قاهره: دار احیاء الکتب العربیة.
- راوندی، قطب الدین، (۱۴۰۵ق)، فقه القرآن فی شرح آیات الأحکام، قم: کتابخانه آیة الله مرعشی.
- رشید رضا، (۱۹۹۰م)، تفسیر القرآن الحکیم (المنار)، مصر: هیئته المصریة العامه للکتاب.
- زحیلی، وهبة بن مصطفى، (۱۴۱۸ق)، التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج، بیروت: دارالفکر المعاصر.
- زرکشی، محمد بن عبدالله، (۱۳۹۱ق)، البرهان فی علوم القرآن، محمدابوالفضل ابراهیم، بیروت: المکتبة العصریة.
- زمخشری، محمود بن عمر، (۱۹۵۳ق)، الکشاف، بیروت: دارالمعرفة.
- سبزواری، سیدعبدالأعلى، (۱۴۱۳ق)، مهذب الأحکام، قم: مؤسسه المنار.
- سبزواری، محمدباقر، (۱۲۴۷ق)، ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد، قم: مؤسسه آل البيت.
- سید بن قطب، (۱۴۱۲ق)، فی ظلال القرآن، بیروت: دارالشروق.
- سیوطی، جلال الدین، (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیة الله مرعشی.
- _____، (۱۴۲۱ق)، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت: دارالکتب العربی.
- فاضل، مقداد بن عبدالله، (۱۴۲۵ق)، کنز العرفان فی فقه القرآن، قم: انتشارات مرتضوی.
- شوکانی، محمد بن علی، (۱۴۱۴ق)، فتح القدير، بیروت: دارالکلم الطیب.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، (۱۳۸۷)، مفاتیح الاسرار و مصابیح الابرار، تهران: مرکز البحوث و الدراسات للتراث المخطوطات.
- شهید اول، محمد بن مکی، (۱۴۱۹ق)، ذکر الشیعة فی أحکام الشریعة، قم: مؤسسه آل البيت.
- شهید ثانی، زین الدین، (۱۴۰۲ق)، روض الجنان فی شرح إرشاد الأذهان، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

- _____، (۱۴۱۳ق)، *مسالك الافهام إلى تنقيح شرائع الاسلام*، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- صادقی تهرانی، محمد، (۱۳۶۵)، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، (۱۳۷۴)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، محمدباقر موسوی همدانی، قم: جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه.
- طباطبایی، سیدمحسن، (۱۴۱۶ق)، *مستمک العروة الوثقی*، قم: مؤسسه دارالتفسیر.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، محمدجواد بلاغی، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طبرسی، احمد بن علی، (۱۴۰۳ق)، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، محمدباقر خراسان، مشهد: نشر مرتضی.
- طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دارالمعرفه.
- طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، احمد قصیر عاملی، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- _____، (۱۳۸۷)، *المبسوط فی فقه الإمامیه*، تهران: المکتبه المرتضویه، تهران.
- _____، (۱۴۰۷ق)، *الخلاف*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طیب، سید عبدالحسین، (۱۳۷۸)، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات اسلام.
- عاملی، محمد بن علی، (۱۴۱۱ق)، *مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام*، بیروت: مؤسسه آل البيت.
- عبدالرحمن بن صالح، (۱۴۱۵ق)، *موقف ابن تیمیة من الأشاعرة*، ریاض: مکتبه الرشید.
- عنایتی راد، محمدجواد، (۱۳۹۲)، *جستاری تفسیری در حلیت ذبیحه کتابی*، قم: مجله مطالعات تفسیری.
- عیاشی محمد بن مسعود، (۱۳۸۰)، *کتاب التفسیر*، سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران: چاپخانه علمیه.
- فخرالدین رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

- فضل الله، سید محمد حسین، (۱۴۱۹ق)، تفسیر من وحی القرآن، بیروت: دارالملاک للطباعة و النشر.
- فیض کاشانی، ملامحسن، (۱۴۱۵ق)، تفسیر الصافی، تهران: مکتبه الصدر.
- _____، (۱۴۲۹ق) معتصم الشیعه فی أحكام الشریعه، تهران: مدرسه عالی شهید مطهری.
- _____، (بی تا)، مفاتیح الشرائع، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی.
- قاسمی، محمد جمال الدین، (۱۴۱۸ق)، محاسن التاویل، محمد باسل عیون السود، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- قحطانی، محمد بن سعید، (بی تا) الولاء والبراء فی الإسلام، فضیله الشیخ عبد الرزاق عقیفی، ریاض: دار طیبه.
- قرطبی، محمد بن احمد، (۱۳۶۴)، الجامع لاحکام القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- کاشانی، ملافتح الله، (۱۳۳۶)، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: کتابفروشی محمد حسن علمی.
- کرکی عاملی، علی بن حسین، (۱۴۱۴ق) جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم: مؤسسه آل البيت.
- کشی، محمد بن عمر، (۱۳۰۹ق)، رجال الکشی، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه.
- گیلانی، میرزای قمی، (۱۴۱۷ق)، غنائم الايام فی مسائل الحلال و الحرام، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- مازندرانی، محمد صالح، (۱۳۸۲)، شرح الکافی - الأصول و الروضة، ابوالحسن شعرانی، تهران: المکتبه الإسلامیه.
- مجلسی، محمد تقی، (۱۴۰۶ق)، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.
- _____، (۱۴۱۴ق)، لوامع صاحبقرانی، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق) بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- محقق حلّی، نجم الدین، (۱۴۰۷ق)، المعبر فی شرح المختصر، قم: مؤسسه سید الشهداء.

- مدرسی، سیدمحمدتقی، (۱۴۱۹ق)، *من هدی القرآن*، تهران: دارمحبی الحسین.
- مراغی، احمد مصطفی، (بی تا)، *تفسیر المراغی*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- مشهدی، محمدبن محمدرضا، (۱۳۶۸)، *تفسیر کنز الدقائق*، حسین درگاهی، تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
- مغراوی، محمدبن عبدالرحمن، (بی تا)، *موسوعهٔ مواقف السلف*، القاهره: المكتبة الإسلامية.
- ملاحویش آل غازی، سیدعبدالقادر، (۱۳۸۲)، *بیان المعانی*، دمشق: مطبعة الترقی.
- محماس بن عبدالله، (۱۴۰۷ق)، *المولاة والمعاداة فی الشریعة الإسلامية*، دارالیقین للنشر والتوزیع.
- نجفی، محمدحسن، (۱۴۰۴ق)، *جواهر الکلام*، عباس قوچانی-علی آخوندی، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- نجفی، محمدحسن، (۱۳۷۵)، *ورود کافران به مسجدها و مکانهای مقدس*، مجله فقه: ش ۱۰.
- نراقی، احمدبن محمد، (۱۴۱۵ق)، *مستند الشیعه فی احکام الشریعه*، قم: مؤسسه آل البیت.
- نکونام، جعفر، (۱۳۸۰)، *درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن*، تهران: نشر هستی نما.
- همدانی، آقارضا، (۱۴۱۶ق)، *مصباح الفقیه*، مؤسسه الجعفریه، محمد باقری و دیگران، قم.

دراسة حول منع دخول المشركين إلى مكة بناءً على آخريّة سورة المائدة

امير احمد نژاد^١

زهرا كلباسي^٢

تاريخ الاستلام: ١٤٣٧/٢/٢٣

تاريخ الموافقة: ١٤٣٨/٤/٤

تعد الآية الـ ٢٨ من سورة التوبة أهم مستند يقوم عليه حكم المفسرين والفقهاء بمنع دخول المشركين في المساجد والأماكن المقدسة. وقد أدلى بعض الفقهاء بأدلة أخرى لهذا الحكم مما تعرضت للنقد من قبل فئة أخرى منهم. وليست لآية ٢٨ من سورة التوبة دلالة على النجاسة الذاتية لغير المسلمين فضلاً عن أنها لا تتعارض مع الآية الثانية من سورة المائدة - وهي الأخيرة في النزول - والتي سمحت بسفر المشركين إلى مكة وضرورة توفير الأمن لهم. إن دراسة سياق الآيات للسورتين تبين أن المشركين الذين مُنعوا من الدخول إلى المسجد الحرام في سورة التوبة هم المحاربون، وجواز الدخول في سورة المائدة يخص غير المحاربين منهم. من ناحية أخرى، فإن دراسة ظروف تكوين الحكم الشهير القائل بمنع دخول المشركين في المساجد - وهو السائد في فقه الفريقين - ترشد إلى أن هذه الفتوى أصدرها الخليفة الثاني أول مرة، ثم تبعها عمر بن عبدالعزيز وبعض الخلفاء العباسيين، فاشتهرت بالشروط العمرية وسادت ما بين فقهاء الشيعة والسنة تدريجياً.

الكلمات الدليّة: سورة المائدة، سورة التوبة، المسجد الحرام، المساجد، المشركون.

^١ الاستاذ المساعد بجامعة أصفهان، قسم علوم القرآن و الحديث (كاتب مسئول)

Amirahmadnezhad@hotmail.com

zahrakalbasi@gmail.com

^٢ طالب دكتوراه بجامعة أصفهان، قسم علوم القرآن و الحديث